

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایران (توفان)

۰۴ دسمبر ۲۰۲۱

ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده

ماتریالیسم تاریخی علم است

ماتریالیسم تاریخی علم قوانین عام تکامل جامعه انسانی است.

جامعه انسانی بخشی از دنیای مادی است و لذا تابع قوانین عامی است که در دنیای مادی حکمفرماست. ماتریالیسم تاریخی بسط مفاهیم ماتریالیسم و دیالکتیک بر زندگی جامعه انسانی است، از اینرو ماتریالیسم تاریخی مشمول قوانین عام ماتریالیسم دیالکتیک است.

اگر جامعه انسانی و طبیعت دو بخش تفکیکناپذیر دنیای مادی اند، معذالک از لحاظ کیفی با یکدیگر تفاوت فاحش دارند. به علت همین تفاوت کیفی، قوانین طبیعت را متعلق به هر بخشی از آن که باشد، نمی‌توان به جامعه بسط داد. چنان که جامعه انسانی را با مقوله‌ها و قوانین علوم طبیعی و از آنجمله بیولوژی نمی‌توان سنجید، زیرا که پدیده‌های اجتماعی و پدیده‌های طبیعی و زیستی از ریشه و در ماهیت خود با یک دیگر متفاوت‌اند. بدون شک جامعه از مناسبات بیولوژیک مانند مناسبات مربوط به تولید مثل و توالی نسل‌ها و غیره عاری نیست، ولی ساختمان جامعه و تکامل آن به هیچ‌وجه بستگی به این مناسبات ندارد، بلکه پیرو قوانین خاصی است که از کیفیت جامعه انسانی برمی‌خیزد. کسانی که می‌کوشند قوانین علوم طبیعی و از آنجمله قوانین زیست‌شناسی را بر پدیده‌های اجتماعی انطباق دهند، در واقع تفاوت کیفی پدیده‌های طبیعی و زیستی را با پدیده‌های اجتماعی به دست فراموشی می‌سپارند یا نادیده می‌انگارند.

تفاوت اساسی جامعه با طبیعت در این است که پروسه‌ها و پدیده‌های اجتماعی نتیجه فعالیت و تکاپوی انسان‌هاست، انسان‌هایی که از روی شعور و اراده عمل می‌کنند و اعمال آنها به خاطر دست یافتن به هدف و مقصد معینی است. در طبیعت چنین کیفیتی مشاهده نمی‌شود. پدیده‌های طبیعت، پروسه‌هایی که در طبیعت به وقوع می‌پیوندند، نتیجه تأثیر علل و نیروهائی است که در آنها شعور و اراده نقشی بازی نمی‌کند، به عبارت دیگر تاریخ طبیعت خودبه خود، کورکورانه و تحت قوای قهری آن ساخته می‌شود، در حالی که تاریخ جامعه با دست انسان‌هایی، که از شعور و اراده برخوردارند، بنامی‌گردد.

اگر تاریخ جامعه با دست انسان‌هایی ساخته می‌شود که دارای شعور و اراده‌اند و اعمال آنها برای نیل به هدف معینی است، در این صورت این طور به نظر می‌رسد که برای بررسی پدیده‌های اجتماعی کافی است انگیزه‌های انسان‌ها را در انجام اعمال‌شان بشناسیم و به هدف‌های آنان پی‌بیریم، آنگاه معلوم می‌شود چرا انسان بدینگونه رفتار کرده و نه به

گونه دیگر. اما این قسم بررسی پدیده‌های اجتماعی هیچ چیزی را روشن نمی‌سازد، زیرا که از یکسو هنوز معلوم نمی‌شود چه چیزی این یا آن انگیزه را در انسان به وجود می‌آورد و چرا انسان به دنبال این یا آن هدف روان می‌گردد، موضوعی که باید به نوبه خود مورد مطالعه قرار گیرد. از سوی دیگر اعمال انسان‌ها برای نیل به هدف معین غالباً با یک دیگر برخورد می‌کنند و نتیجه‌ای که از برخورد اعمال و هدف‌های انسان‌ها حاصل می‌آید، درست آن چیزی است که انسان‌های عمل‌کننده در برابر خود قرار نداده بودند. به عنوان مثال وقتی بورژوازی با شعار آزادی، برادری، برابری، سیستم فنودالی را سرنگون کرد و حکومت خود را مستقر ساخت، هیچ گاه به خاطرش هم خطور نمی‌کرد که فعالیت تولیدی وی ناگزیر به سلطه او خاتمه خواهد بخشید و سیستم دیگری، سیستم سوسیالیستی را به جای نظام بورژوائی خواهد نشانید. از اینجا اینطور نتیجه می‌شود که انسان‌ها، با آن که اعمال‌شان از روی شعور و اراده و به خاطر نیل به مقاصد معینی انجام می‌گیرد، معذالک تحت تأثیر نیروهائی واقع می‌شوند که در خارج از اراده و شعور آنها عمل می‌کنند، تحت تأثیر قوانینی قرار می‌گیرند که مستقل از ذهن و اراده آنها عمل می‌کنند و ظاهراً به نظر می‌رسد که تاریخ جامعه نیز مانند تاریخ طبیعت کورخانه و خود به خود ساخته می‌شود. در واقع نیز چنین است. تکامل جامعه جبری است و طبق قوانین عینی جریان می‌یابد، یعنی قوانینی خارج از حیطه اراده و شعور انسان‌هاست. انسان می‌تواند این قوانین را بشناسد و مورد استفاده قرار دهد، ولی نمی‌تواند آنها را از میان بردارد، لغو کند. آری، تکامل جامعه طبق قوانین عینی و مستقل از ذهن و اراده انسان‌ها جریان می‌یابد، علی‌رغم این که این تکامل محصول فعالیت انسان‌هایی است که از اراده و شعور برخوردارند و اعمال‌شان برای نیل به مقاصد عینی است. از این هم دقیق‌تر؛ قوانین تکامل جامعه نه تنها مستقل از شعور و اراده انسان‌هاست، بلکه تعیین‌کننده شعور، اراده و فعالیت آنها نیز هست.

ظاهراً در این گفته تضادی به‌نظر می‌رسد؛ از یکسو تکامل جامعه محصول شعور و اراده انسان‌هاست و از سوی دیگر محصول قوانین مستقل از ذهن انسان‌ها، یا باید تکامل جامعه را به ضرورت عینی نسبت داد، در اینصورت جایی برای فعالیت آگاهانه انسان‌ها باقی نمی‌ماند، یا باید فعالیت آگاهانه انسان‌ها را پذیرفت، در این صورت جایی برای ضرورت عینی باقی نمی‌ماند. اما در واقع چنین تضادی وجود ندارد، زیرا عینی‌بودن قوانین تکامل جامعه به این معنی نیست که این قوانین مستقل از انسان‌ها و علی‌رغم آنها عمل می‌کند، نه، این قوانین، قوانین فعالیت خود انسان‌هاست. ضرورت تاریخی در اینجا راه خود را از درون فعالیت آگاهانه انسان‌ها می‌گشاید. مثلاً وقتی می‌گوئیم استقرار سوسیالیسم در جامعه بشری ضرورت تاریخی است، معنایش این است که سرمایه‌داری طبقه پرولتاریا را آفریده و پیشرفت سرمایه‌داری تضادهای طبقاتی را حاد و حادث می‌کند و این امر ناگزیر پرولتاریا را علیه بورژوازی و به خاطر سوسیالیسم به مبارزه می‌کشاند زیرا سوسیالیسم یگانه راه رهایی پرولتاریا و توده‌های زحمتکش دیگر از بردگی اجتماعی است. بنابر این وقتی ما از ضرورت تاریخی سوسیالیسم سخن به میان می‌آوریم، ناگزیر ضرورت مبارزه پرولتاریا را علیه بورژوازی در مد نظر داریم، بنابر این استقرار سوسیالیسم در جامعه بشری تراوش ذهن یا محصول اراده این یا آن فرد نیست، زیرا متکی بر شرایط عینی جامعه است، نتیجه جبر کورکورانه هم نیست، زیرا مبارزه طبقاتی آگاهانه است که به ضرورت تاریخی استقرار سوسیالیسم تحقق می‌بخشد. بدین ترتیب ماتریالیسم تاریخی عینی بودن را با روحیه انقلابی پیوند می‌دهد، عامل عینی را با عامل ذهنی درمی‌آمیزد.

ماتریالیسم تاریخی نشان می‌دهد که جامعه با وجود آن که بغرنج‌ترین و پیچیده‌ترین بخش دنیای مادی است، معذالک مانند بخش‌های طبیعت قابل شناخت است و می‌توان آن را با شیوه علمی بررسی کرد، قوانین حرکت و تکامل آن را دریافت. البته جامعه مانند طبیعت دارای انواع گوناگون پدیده‌ها و پروسه‌هاست، که هر کدام موضوع علم خاصی را تشکیل می‌دهد. چنان که علم اقتصاد سیاسی قوانین پیدایش و تکامل شیوه‌های مختلف تولید و جانشین شدن یک شیوه

تولید را با شیوه دیگر بررسی می‌کند، علم حقوق، قوانین پیدایش و تکامل اشکال دولت و حقوق را مورد مطالعه قرار می‌دهد، علم زیباشناسی از هنر و قوانین تکامل آن، از روابط هنر با واقعیت و نقش هنر در اجتماع بحث می‌کند، موضوع علم تاریخ تشریح و توضیح وقایع تاریخی مشخصی در این یا آن کشور در توالی زمانی آنهاست و غیره. ماتریالیسم تاریخی، خلاف علوم اجتماعی، به مطالعه قوانین خاص این یا آن شکل پدیده‌ها و مناسبات اجتماعی مانند پدیده‌ها و مناسبات اقتصادی، هنری، حقوقی و غیره نمی‌پردازد، بلکه جامعه را به مثابه مجموعه‌ای واحد در کلیه روابط و جهات درونی آن و تأثیر متقابل این جهات بر روی یک دیگر در نظر می‌گیرد و عام‌ترین قوانین تکامل جامعه را به دست می‌دهد. موضوع ماتریالیسم تاریخی مطالعه این یا آن کشور، این یا آن خلق نیست، بلکه جامعه انسانی به طور کلی است. ماتریالیسم تاریخی معرفت به وجوه مشترک و قوانین عام زندگی اجتماعی و تکامل کلیه خلق‌هاست.